

یاور انقلاب

نقش آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی در تکوین انقلاب اسلامی

محمد باقر بدوی

بخش سوم

مالکان و سرمایه‌داران را به روحانیون معترض می‌زدند؛ اما قضیه کاپیتولاسیون فرق داشت؛ اعتراض به آن، همه جهانیان را متوجه می‌کرد که هدف مبارزان ایرانی، کسب آزادی و فرار از یوغ استعمار آمریکا می‌باشد.

امام که علی‌رغم تلاش رژیم برای مخفی نگه داشتن این مصوبه، از قضیه مطلع شده بودند، بلافاصله پیشنهاد کردند تا جلسه علمای قم تشکیل شود. این جلسه، علی‌رغم غیبت بزرگانی

از مراجع قم، در دوم آبان ۱۳۴۳ منعقد شد و آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، به رغم برخی تحلیل‌ها و اختلافات بین مراجع و حتی طرفداران امام، در آن حضوری فعال یافتند و هم زمان با امام و درست در همان روز و ساعتی که امام، آن سخنرانی تاریخی خود را ایراد می‌فرمودند، معظم‌له نیز با حالت کسالت و ناراحتی قلبی، در بیرونی بیت خود علیه کاپیتولاسیون به سخنرانی پرداختند! ایشان ابتدا سعی نمودند که مردم را با مسئله کاپیتولاسیون آشنا نمایند:

پاره چیزهایی است که شاید به سمعتان نرسیده باشد. از جمله، همین حادثه‌ای است که اخیراً پیش آمده؛ تصویری که مصونیت داشته باشند اتباع خارجه؛ هر

اگر حمایت‌های قاطع و تأییدهای بی‌شائبه مراجعی چون آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی - رحمه‌الله‌علیه - از امام خمینی - ره - نبود، فروغ انقلاب اسلامی، بسی مشکل‌تر و شاید با هزینه‌ای بسیار سنگین‌تر به منصفه ظهور می‌رسید.

بخش سوم این مجموعه - که تلاشی است به قدر وسع، در معرفی فهرست‌گونه اقدامات سیاسی این یاور بزرگ انقلاب اسلامی - نکاهی گذرا دارد به نقش معظم‌له در جریان وقایع کاپیتولاسیون و تبعید امام.

مسئله کاپیتولاسیون

از دیاد نیروهای فتنی و نظامی آمریکا در ایران، سبب شد که مقامات آمریکایی خواستار مصونیت اداری برای پرسنل غیرنظامی، و مصونیت سیاسی جهت برخی از نظامیان بلندپایه خود در ایران شوند.

این درخواست که تا بر سر کار آمدن دولت علم، مسکوت مانده بود، در تاریخ ۱۳۴۱/۱۲/۲۰ به گونه‌ای دیگر مورد موافقت اولیه رژیم قرار گرفت؛ به این گونه که مقرر شد تا به جای اعطای مصونیت سیاسی به برخی از مقامات بلندپایه، به همه آمریکایی‌های مقیم ایران، اعم از نظامی و غیرنظامی، مصونیت قضایی داده شود. این لایحه، در ۱۳۴۲/۷/۱۳ در دولت علم و در مرداد ۱۳۴۳ در مجلس سنا، و در کمتر از دو ماه، به تصویب مجلس شورای ملی رسید و آماده اجرا شد.

برخلاف موارد گذشته، این موقعیت، یک فرصت کاملاً طلایی برای مبارزان ایرانی بود تا روحیه آزادی‌خواهی خود را به جهانیان اثبات کنند. چراکه قبلاً، به علت اعتراض به لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، تهمت‌هایی چون ارتجاعی و مخالف با پیشرفت و آزادی زنان، و در جریان اعتراض به لوایح شش‌گانه شاه، تهمت طرفداری از

مذهبی کشور با انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی^۵ اشاره نموده و فرمودند:

ما کراً به وسیلهٔ اعلامیه‌ها، چه در تهران و چه در قم، به همهٔ مردم گفتیم که این مجلس به ملت مربوط نیست و هر چه تصویب کنند [غیر الزام‌آور] است، زیرا همان وقت ما متوجه این قبیل عواقب وخیم بودیم و لذا این مجلس را تحریم و غیرقانونی اعلام نمودیم.^۶ و پس از آن با شجاعت تمام، خطاب به نمایندگان مجلس اظهار داشتند:

آقایان وکلای بی‌موکل که در خانهٔ ملت گرد آمده‌اید! آیا شما برای دفاع از حقوق مسلمین و حفظ استقلال ملت و مملکت جمع شده‌اید یا برای اینکه با دست خود سند اسارت و بردگی یک مشت ملت شریف ایران را امضا کنید؟... بیایید چند روزی هم به فکر مملکت خود باشید... کاری کردید که آبروی مملکت و ملت را در دنیا بردید.^۷

ایشان در ادامهٔ مبارزهٔ ظلم‌ستیزانه خود، با صدایی رسا، عموم طبقات را در پیوستن به جرگهٔ قیام دعوت نموده و در کمال شجاعت، از همهٔ علما و طلاب و ملت ایران درخواست نمودند که مراتب انزجارشان را نسبت به این مصوبهٔ ننگین ابراز نمایند.

از عموم طبقات ملت ایران استمداد می‌کنم که بیش از این صبر و تحمل نکنند و برای حفظ دین و استقلال مملکت خود، اعتراض و انزجار خود را ابراز نمایند. من از علمای اعلام و طلاب علوم دینی تقاضا می‌کنم بیش از پیش در این جنایت بزرگ، مردم را آگاه فرمایند.^۸

اما ایشان به خوبی متوجه بودند که در این مرحله از قیام، تفریق دیدگاه‌ها، ضربه‌ای برای کشور و جامعهٔ روحانیت است و می‌تواند

جنایتی را مرتکب شوند یا هر جرمی را مرتکب بشوند، مصونیت داشته باشند... مثلاً یکی از اتباع آنها، شخصیت بزرگ مملکت را، از جهت روحانیت و از هر جهت [دیگر]، بخواهد صدمه‌ای بزند، به هیچ قسم، مسؤولیت نداشته باشد [و قوانین ایران نتواند وی را محاکمه کند].^۱ معظم‌له که از حوادث چند سال گذشته، سینه‌ای پر درد داشت، در حین تشریح این مصوبهٔ ذلت‌بار، طاقت از کف دادند و جسم نحیفشان ناتوان گشت. لذا همان‌گونه که پیش‌بینی نموده بودند، ادامهٔ بیانات ایشان که مکتوب شده بود، توسط نماینده‌شان قرائت گردید.^۲ حضار جلسه نیز که از مشاهدهٔ وضعیت جسمانی آقا متأثر شده بودند، بیش از پیش مشتاق شنیدن ادامهٔ نظریات ایشان شدند.

آقا نیز که بروز چنین اشتیاقی را حدس می‌زد، با شدت تمام به بی‌خردی حکام رژیم اشاره کرده و فرمودند:

آخر در کجای دنیا سابقه داد که برای رقیب و بردگی یک مشت ملت محروم، همچون قانون وحشیانه را وضع کنند؛ در صورتی که فعلاً تمام دول عقب افتاده هم برای احراز استقلال و کسب آزادی خود از قید استعمار قیام نموده و از نعمت حریت برخوردار می‌باشند.^۳

سپس مستقیماً خطابشان را متوجه دولت نموده و با کمال قدرت انتقاد کردند که چرا در مقام حرف، ایران را یک کشور آزاد و مستقل معرفی می‌نمایید، اما در مرحلهٔ عمل، بردگی ایران را به تصویب رسانده و قوانینی چون کاپیتولاسیون را بر ملت ایران تحمیل می‌کنید. آیا معنی ارتقا و پیشرفت این است که یک شخصیت بلند پایهٔ ایرانی، اعم از روحانی و غیرروحانی، در مقابل یک آمریکایی، آن هم در ایران، سر تعظیم فرود آورد و هر تحقیری را بپذیرد.

آیا مفهوم ارتقا این است که اگر یکی از مستشاران آمریکایی روی همین قانون، به یک فرد محترم ایرانی، حتی شخصیت بزرگی از هر طبقه، جنایت و خیانت کند و به عرض و ناموس و مال مسلمین دست تعدی و تجاوز دراز کند، مصونیت داشته باشد و محاکم قضایی ایران، حق مداخله و بازداشت آن را نداشته باشند. من یقین دارم که عقلای ایران، به وضع رجال ایران خندیده و این نوع تصویبات را رجوع به قهقرا و ارتجاع سیاه تفسیر خواهند کرد؛ زیرا مصونیتی که برای آنها تصویب شده، برخلاف قوانین بین‌الملل و دور از شرافت و انسانیت و غیرت است.^۴

معظم‌له سپس روی سخن خود را متوجه نمایندگان مجلس نمود و با بیان این که تصویب چنین مصوباتی، تأیید «قحط‌الرجال» بودن کشور از نیروهای دلسوز است، به دلیل مخالفت خود و جامعهٔ

۱. علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۴، ص ۳۲۸.

۲. آیت‌الله مرعشی نجفی: «خداگواه است و اجداد طاهرینم شاهد است... قلب من در کمال تزلزل است. لذا برای احتیاط نوشتم بعضی از عرایضم را، که اگر نتوانستم به صحبت ادامه دهم به وسیلهٔ خطیب محترم، آقای نبوی، به سمع شما برسد.»

۳. حمید روحانی، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۵۷.

۴. همان.

۵. دورهٔ ۲۱ انتخابات مجلس شورای ملی در مورخ ۱۳۴۲/۶/۲۶ انجام و در مورخ ۱۳۴۲/۷/۱۴ رسماً افتتاح شد. مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی در اطلاعیه‌های جداگانه، انتخابات مذکور را تحریم و روز قبل از افتتاح، عزای عمومی اعلام نمودند.

۶. همان.

۷. اطلاعیهٔ منتشرهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی.

۸. همان.

در روند نهضت مشکل آفرین شود. متأسفانه این چنین شد و رژیم به یمن آن، توانست ضمن اهانت آشکار به امام و ساحت مرجعیت، سال‌های سال، پیروزی انقلاب را به تأخیر بیاندازد و در این مدت نیز، با هر اعتراضی با کمال شدت مقابله نماید.

تبعید حضرت امام به ترکیه

شاه که در این مرحله از اعتراض‌ها، حملات را مستقیماً به سوی آمریکا نشانه دید برای حفظ تاج و تخت خود و جلوگیری از قطع شدن کمک‌های مالی و نظامی آمریکا و از دست دادن ژاندارمی منطقه، مصمم شد که با امام، مقابله شدید کند.

لذا به دستور آمریکا در نیمه شب ۱۳ آبان ۱۳۴۳، مأموران اطلاعاتی - امنیتی رژیم با یورش به منزل امام در قم، ایشان را بازداشت کرده به طرف فرودگاه تهران حرکت داده و بدون معطلی به ترکیه تبعید نمودند.

فرمای آن شب، رسانه‌های گروهی به نقل از ساواک، خبر تبعید امام را به جرم اقدامات و تحریکات ضد امنیتی، اعلام کردند.

فرزند ارشد امام، حاج آقا مصطفی، به قصد مطلع کردن مراجع عظام از دستگیری امام، در اولین ساعات بامداد همان روز، از راه‌های غیراصولی، خودشان را به منزل آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی می‌رساند؛ تا با بیان گزارشی از حادثه شب گذشته، در خصوص ادامه مبارزه و چگونگی اعتراض به رژیم، تبادل نظر نماید.

مأموران رژیم هم که نمی‌خواستند هیچ اثری از راه امام باقی بماند، بدون ملاحظه به مصونیت مراجع، برای دومین بار هم حرمت بیوت مراجع را شکستند و علی‌رغم مقاومت و ممانعت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، با هجوم به بیت معظم‌له، آقازاده امام را دستگیر کردند.^۱

پس از آنکه خبر تبعید امام به مردم رسید، بار دیگر اعتراض‌ها قوت گرفت و بازار، مغازه‌ها و دروس تعطیل شد؛ و کشور مجدداً به حالت اعتصاب درآمد.

روحانیون نیز، به عنوان صاحبان اصلی عزا، درس‌ها را تعطیل کرده و در رأس مردم، اعتراض‌ها را هدایت نمودند.

شاید در آن اوضاع وحشت و اضطراب، هیچ چیز نمی‌توانست به اندازه حضور مراجع عظام، قلوب مردم مؤمن و مبارز را آرام نماید.

آیت‌الله مرعشی نجفی، در این برهه حساس نیز، علی‌گونه پا در میدان نهاد و لحظه لحظه، ضمن حفظ آرامش جامعه، با اطلاعیه‌ها، سخنرانی‌ها و موضع‌گیری‌های برحق، مردم را به ادامه مبارزه ترغیب نمودند.

این فقیه آگاه به زمان، به خوبی می‌دانستند که از لحظه دستگیری امام، وظیفه رهبری قیام بر عهده آنان نهاده شده است. بر همین اساس،

پس از این فاجعه، دست به کار شدند و از طرق مختلف، تلاش نمودند که این مسؤولیت را به نحو احسن به انجام برسانند.

ایشان در اولین اقدام، اطلاعیه مهمی خطاب به ملت ایران صادر فرمودند تا از راهی موثق، آنان را در جریان اوضاع قرار دهند. این اطلاعیه که به همان شیوه عاطفی و همیشگی معظم‌له نوشته شده بود، دل هر دردمندی را به درد می‌آورد:

ملت مسلمان ایران و جهان می‌داند که در این روزها به عالم روحانیت چه‌ها گذشت.

می‌داند که عالم روحانیت چه لطمه بزرگی را مشاهده نمود.

می‌داند که حوزه علمیه قم با چه مصائبی مواجه شده.

می‌داند که مطبوعات علیه روحانیت، چه‌ها نوشته.

می‌داند که بار دیگر مجاهد عظیم‌الشان، برادر

عزیزمان حضرت آیت‌الله خمینی - دامت برکاته - را با

کمال وقاحت در تاریکی دستگیر و ... به خارج از ایران

برده شده و پشت سرش، دستگاه دروغ‌پرداز و جراید،

چه هتاکی‌ها نموده و چه تهمت‌های ناروا زده‌اند.^۲

و بلافاصله پس از آن، به جریان دستگیری فرزند امام در بیت خود اشاره فرموده و نوشتند:

پس از گرفتاری معظم‌له [امام]، آقازاده محترم‌شان را که

با قلبی غمناک و دلی شکسته به منزل حقیر آمده بود،

مأمورین در روز روشن از بام خانه ریخته و بی‌شرمانه

ایشان را نیز بردند و مقاومت و اصرار من با خشونت

مأمورین مواجه گردید.^۳

معظم‌له در ادامه، با اعلام این که رژیم با شکستن حریم مراجع، مرتکب جرمی شده که لکه ننگ آن را تاریخ بشری هیچ‌گاه فراموش نخواهد کرد، اذعان داشتند که:

آیا شرم‌آور نیست که یکی از مراجع شیعه را به جرم

اعتراض به تصویب بعضی از لوایح غیرشرعی

و غیرقانونی از مملکت خود خارج کنند؟

آیا ننگ نیست که اجانب مصون باشند و آیت‌الله

خمینی را به بیگانگان بسپارند؟^۴

این حادثه پردرد، چنان عمیق بود که این مرد خدایی را واداشت که در بیان عمق تأثیر آن بر روح و روان خود، چنین ابراز احساس کنند:

من از تبعید معظم‌له بسیار ناراحتم. من دقیقه‌شماری

۱. سید جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، ص ۱۲۰ (پاورقی).

۲. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۶۱.

۳. همان.

۴. همان.

می‌کنم تا کی از این زندگی ننگین توأم با اسارت، مستخلص شوم.^۱

به هر حال موضوع تبعید امام نیز، از مسایلی بود که در روند تأسیس حکومت اسلامی به وقوع پیوست و رهبران قیام فقط می‌بایستی از آن بهره‌برداری بهینه نمایند.

خوشبختانه فرزاندگانی چون مرحوم آقا، از این فرصت‌ها به خوبی و زیبایی استفاده کردند و حرف‌های ناگفته را با صاحبان اصلی انقلاب در میان نهادند و کویر تشنه دل‌های مشتاق را آبیاری کردند: مراجع وقت در مواقع احساس خطر، ملت مسلمان ایران را متوجه ساخته و هرگز از امر به معروف و نهی از منکر، سکوت نخواهند کرد.^۲

معظم‌له در دومین اقدام خود، نامه‌هایی برای علما و مراجع صاحب نفوذ نوشته و از آنان، استمداد کردند که برای آزادی امام، هر آنچه در توان دارند به کار گیرند.

از نمونه این مکاتبات، نامه‌ای است که خطاب به آیت‌الله حاج شیخ محمد تقی آملی مرقوم داشتند.

ظاهراً مفاد این نامه به قدری شدیدالحن بود که آیت‌الله آملی، در جوابیه خود متذکر شدند که به علت مضامین تندنامه مرحوم آقا، صلاح دیدند که عین دست خطشان را برای دربار شاه نفرستند.

می‌خواستم دست خط محترم را ارائه بدهم؛ بعضی از آقایان، به جهت فی‌الجمله تندی [ای] که داشت، صلاح ندیدند. [لذا] صورت تقاضای دیروز [حضرت عالی] را، بعضی از آقایان قم، استنساخ کردند.^۳

و یا می‌توان به جوابیه مرحوم آقا به نامه آیت‌الله العظمی میلانی اشاره کرد که در آن به وضوح نمایندگان مجلس شورای ملی را به تمسخر گرفتند.

واقعا خنده‌دار است که در مجلسین، عوض این که به فکر بیچارگی مردم باشند، زبان به هتاک‌های یکی از شخصیت‌های بزرگ اسلامی [امام خمینی] و مراجع دینی و عالم روحانیت می‌گشایند، و بعضی مطالب اظهار می‌کنند که به مضار آن توجه ندارند.^۴

مفاد این گونه نظرات صریح در آن ایام خاص، که شاید در توان کثیری از خواص نیز نبود، نشان دهنده آن است که معظم‌له، در انتخاب راهی که برگزیده بودند، هیچ‌گونه تردیدی نداشتند؛ و حتی بیش از بسیاری از بزرگان، مصمم بودند که با حضور در صحنه و جواب دادن به این اهانت‌ها، زمینه تشکیل حکومتی بر مبنای تعالیم اسلام واقعی را فراهم نمایند و نهضت کنونی مردم را به سرانجام برسانند.

سومین فراز از اقدامات آیت‌الله مرعشی نجفی در این مقطع از مبارزات، ارتباط مستقیم با امام و دست‌اندرکاران خارجی رژیم بود.

ایشان که به ارتباطات پنهانی مقامات امنیتی ایران و ترکیه واقف بودند و می‌دانستند که بدون تفحص، اجازه نمی‌دهند که نامه‌ای به دست امام برسد، سعی نمودند ابتدا، در نامه‌ای به ظاهر خطاب به امام، دولت ترکیه را متوجه جایگاه امام در نزد مردم ایران کرده و به آنها تفهیم کنند که تحت تأثیر القانات رژیم حاکم بر ایران، مرتکب اعمال غیرقابل قبول نشوند.

انتظار می‌رود که دولت همجوار ترکیه، مقدم میهمان عالی قدر خود را - که یکی از مراجع و شخصیت‌های بزرگ اسلامی می‌باشند - محترم شمرده و با تجلیل و تکریم از آن جناب، نام خود را در میان علاقه‌مندان به علم و تقوا سربلند نماید.^۵

و سپس، در همان روز و طی تلگرافی دیگر خطاب به حضرت امام، ضمن اعلام تأثر از تبعید ایشان، سعی کردند که با چند سطر، امام را در جریان بازتاب تبعیدشان در کشور قرار دهند.

توجه به متن تلگراف، معظم‌له، شاهد گویایی است بر این که این مهم را، به زیبایی و بسیار ظریفانه و سیاستمدارانه انجام دادند.

تبعید آن جناب و مخاطره و محاصره منازل آقایان و توهین بعضی از مقامات و مطبوعات و وسایل تبلیغیه نسبت به مقام شامخ علمای اعلام و تهمت و افترای ستون پنجم بودن آنها، موجب تأثر عمیق حقیر و جامعه روحانیت و حوزه علمیه و ملت مسلمانان گردیده؛ به طوری که قلم عاجز از شرح آن است.^۶

به هر حال، رژیم شاه به لطف برخی مسایل پیش آمده، به پیروزی ظاهری دست یافت و توانست همچنان امام را در تبعید نگه دارد. امام علی‌رغم آن، نطفه انقلاب بسته شد و مردم مؤمن تحت رهبری مراجعی زنده و پویا، ادامه‌دهنده راهی شدند که به بزرگ‌ترین حکومت اسلامی، پس از حکومت چند ساله ائمه معصومین - علیهم‌السلام - منجر گشت.

آیت‌الله مرعشی از جمله این مراجع بزرگوار بودند که پس از تبعید امام، همچنان به مبارزه خود ادامه داده و در مقاطع مختلف و به انحاء ممکن، رهگشای مردم و روحانیون شدند. که برای نمونه، می‌توان به جوابیه معظم‌له به استفساریه حضرات آیات عظام و حجج اسلام آقایان مهدی روحانی، ربانی شیرازی، مکارم شیرازی،

۱. اطلاعیه منتشره آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.

۲. همان.

۳. علی رفیعی، شهاب شریعت، ص ۵۹۹.

۴. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۶۷.

۵. فصلنامه میراث شهاب، ش ۱۵.

۶. متن تلگراف شماره ۴۴۲۹۷، سری ه، مورخ ۱۳۴۳/۸۲۳.

مشکینی، مفتّح، جوادی آملی، جنتی، نوری همدانی، مصباح، جلال‌الدین طاهری، خزعلی، سبحانی و ... اشاره کرد.^۱

مراجع و علما که پس از تبعید امام، نمازهای جماعت و دروس حوزوی را تعطیل کرده بودند، تصمیم گرفتند که مجدداً به این سنگرها بازگردند. زیرا کارهای سیاسی، نه تنها هیچ منافاتی با نمازهای جماعت و اجتماعات هزاران نفری جلسات درس نداشت، بلکه می‌توانست خود، اهرمی برای فشار به رژیم و پیشبرد اهداف والا باشد. آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی نیز که در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه - سلام‌الله - تدریس داشتند، به احترام تصمیم شورا، همگام با خواسته عموم، در تاریخ هفتم آذر ۱۳۴۳ اقدام به بازگشایی جلسات درسشان گرفتند و بدین گونه وارد چهارمین فراز از اقدامات خود در این مقطع حساس شدند. اما قبل از شروع درس، بیانات مهمی ایراد فرمودند که در آن زمان، در روشن نمودن اذهان عمومی، نقش بسیار مؤثری داشت.

ایشان در این بیانات، ابتدا ناخشنودی خود را از شروع مجدد دروس اعلام کردند و علت قبول کردن این کار را، اصرار دوستان و مأخوذ به حیا شدن دانستند.

معظم‌له که هدفشان از ایراد این سخنرانی مفصل، پاسخگویی به ادّعی بی‌اساس رژیم مبنی بر وابستگی روحانیون متعزّض به اجانب و نقض امنیت و تمامیت ارضی کشور بود، به زیبایی سابقه درخشان روحانیون را برشمردند و بایست دلیل تاریخی و انکارناپذیر، تلاش روحانیون را در طول تاریخ برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور اثبات نمودند.

روحانیت اسلام، بالاخص روحانیت شیعه و مذهب حقّ جعفری، اهداف مقدّسه‌ای داشته؛ از جمله اهداف مهم این سلسله، دو چیز است: یکی، حمایت از احکام الهیه و حمایت از قرآن شریف و حفظ نوامیس اسلامی؛ و دیگری، حفظ استقلال و تمامیت این مملکت. از کثرت علاقه‌مندی به این آب و خاک، حاضر نبودند یک وجب از این آب و خاک از دست برود. شاهد زنده این مطلب، کتب تاریخ است...

قبل از صفویه، مراجعه بفرمایید به تواریخ مغول، به تواریخ سلاجقه، به تواریخ زمان عباسی‌ها.

بعد از صفویه هم که تواریخ فارسی موجود است.^۲

و آنگاه با شجاعت تمام، ضمن آن که حکام پرمدّعی رژیم را مخاطب قرار داده و از آنان درخواست نشان دادن حداقل یک نمونه از این جان‌فشانی‌ها را در بین رجال خود می‌کردند، با جمله پرمعنا «چرا این قدر بی‌انصافید؟»، اقدامات امام را در راستای همین خدمات ارزشمند دانستند و با سوگند جلاله، شهادت دادند که هدف مشترک

همه علمای معتزّض، حفظ احکام شرعی و استقلال کشور می‌باشد. سید بزرگوار، المجاهد فی سبیل‌الله حضرت مستطاب آیت‌الله‌آقای خمینی - دامت برکاته - آیا ایشان و سایر علمای اعلام... هدفشان حفظ دین نبود؟... حفظ استقلال مملکت نبود؟ نمی‌گفتند کاری نکنید که ما سرشکسته شویم و مملکت به دست اجانب بیفتد؟... والله غیر از این نبود؛ بالله غیر از این نبود؛ تالله غیر از این نبود؛ با قسم جلاله عرض می‌کنم: هرکسی قلمی برداشت، هرکسی حرفی زد، تمام هدف همین است.^۳

متأسفانه در جریان تبعید امام نیز، مثل همه موارد مشابه، برخی از مطبوعات، به جای التزام به تعهدات حرفه‌ای خود، آلت دست رژیم قرار گرفتند و بسترة توزیع و پخش اراجیف نسبت به مقام شامخ روحانیت شدند.

این اتهامات منتشره در مطبوعات، هرچند غیر واقعی بود، اما می‌توانست در صف منسجم مردم و مخالفان رژیم ایجاد رخنه کرده و افکار کسانی را که از رهبری مبارزات، شناخت کافی نداشته، آشفته نماید. پس لازم بود فردی سریعاً پا در میدان نهد و عامه مردم را از این تشکیک‌ها نجات دهد. فردی که مورد توجه و وثوق مردم باشد، از لحاظ علمی و زنه‌ای بزرگ محسوب شود، از تهمت‌های ارباب جراید نهراسد و مهم‌تر از همه آن‌که سر تعظیم هم در مقابل رژیم فرود نیاورد.

آیت‌الله مرعشی با همان جامع‌نگری وسیع خود، در این موضوع نیز با عزم راسخ، پا در میدان نهادند و با جمله کوتاهی، خطّ بطلان بر همه تحلیل‌ها و دموکراسی مورد ادّعی شاه زده و اعلام کردند که اگر این اتهامات از طرف رژیم نیست و مطبوعات در ارائه نکته‌نظرات آزاد هستند، چرا اجازه ارائه نظر به جامعه مذهبی کشور داده نمی‌شود.

اگر نظر شخصی آزاد است، پس چرا نظر من سید آزاد نیست؟ من هم نظر شخصی خودم را می‌خواهم بنویسم، چرا آزاد نیست؟... تا حرف هم می‌زنی، مجرمی؛ تبعید است، حبس و شکنجه است.^۴

معظم‌له پس از آن، به همان شیوه عاطفی خود، خطابشان را متوجه ارباب جراید نمودند و پدران به نصیحت آنان پرداختند.

عزیز من، در دنیا انصاف، خوب چیزی است، بالاترین

۱. متن منتشره استفساریه، به تاریخ ۲۷ شعبان ۱۳۸۴ (دی ماه ۱۳۴۳)

۲. متن سخنرانی نگارش شده معظم‌له در روز شنبه ۱۳۴۳/۹/۷ ش. در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه (س).

۳. همان.

۴. همان.

باشد، زیرا به ظاهر انتقال امام از مکانی مجهول در کشوری لائیک، به سرزمینی مقدّس، خصوصاً در نزد ایرانیان شیعه که اماکنی چون عتبات عالیات را به خانه و اوطان خود ترجیح می‌دادند، می‌توانست شکستی برای رژیم وانمود شود و همین ظاهر قضیه، مردم را مدت‌ها از حال و هوای قیام دور نگه دارد و حتی می‌توانست به مرور زمان، آنها را از رهبری نهضت نیز غافل کند.

مأموران رژیم در تاریخ سوم مهرماه ۱۳۴۴ ش (برابر با نهم جمادی الثانی ۱۳۸۵ ه.ق) امام و فرزندانش را به عراق منتقل نمودند و با پخش شایعه در بین مردم و اعزام نماینده نزد مراجع، موضوع انتقال اختیاری! امام به عراق را به اطلاع آنان رساندند.

با خبر اسکان امام در جوار نجف اشرف، موجی از خوشنودی و آرامش در میان مردم پیدا شد و به خیال رسیدن به نتیجه نهایی، در کوی و برزن به یکدیگر تبریک می‌گفتند.

ترفند رژیم کارساز شد و می‌رفت که اعتراض‌ها را پایان دهد و زحمات چندین ساله مبارزان، برای استقرار اسلام واقعی را، عقیم نماید.

این بار نیز، مثل همیشه، این روحانیون، و در راس آنان، مراجع بودند که می‌بایست مردم را به کیفیت این ترفند آشنا کنند.

آیت‌الله مرعشی این بار هم چون گذشته ابتکار عمل را به دست گرفتند و از موضع یک مرجع مردمی، در جلسات متعدد خود با مردم، اعمال خلاف شرع و قانون رژیم را زیر سؤال برده و پرده از این ترفند برداشتند. حتی از موضع یک شخصیت مورد توجه خواص نیز، وارد عمل شدند و محترمانه برای سایر رهبران مذهبی هم ارائه طریق نمودند. به عنوان نمونه می‌توان به تلگرافاتی اشاره کرد که برای مراجع طراز اول عراق ارسال نمودند.

همانا حضرت آیت‌الله خمینی - دامت برکاته - در مجمع شما رحل اقامت افکنده است. امید است آن‌چنان که از علمای بزرگ انتظار می‌رود در حق ایشان اقدام شود.^۴

این پیام‌ها، هر چند ظاهری معمولی داشت، اما در ورای خود، جواب شبهاتی بود که معظّم‌له از این طریق در پی رفع آنها بود:

رفع شبهه از ذهن مراجع عراق، که در مرجعیت امام هیچ شکی نیست.
رفع شبهه از ذهن رژیم عراق، که امام در شرایط فعلی نیز تنها نیست.
رفع شبهه از ذهن رژیم ایران، که راه مراجع از راه امام جدا نیست.
رفع شبهه از اذهان مردم، که امام هنوز از تبعید رژیم شاه آزاد نیست.
رفع شبهه از اذهان همه، که روحانیت اسلام، اهل مسامحه در

قاضی و بالاترین محکمه در دنیا، محکمه انصاف است. آخر چرا دل نمی‌دهید؟ چرا این قدر جریحه‌دار می‌کنید؟ ما حرفی نداریم، آخر دل به دل بدهید، ببینید حرف‌های ما چیست؟ ما مبارزه با چه می‌کنیم؟ مبارزه با این کانون‌های فساد است؛ مبارزه با این تبلیغات سوء است؛ مبارزه با مصوّبات ناروا است.^۱

به هر تقدیر، این عالم عامل وقتی متوجّه شدند که شاه تحت پشتیبانی اربابان خود، بر موضع ناحقش پافشاری می‌کند و حاضر نیست امام را آزاد نماید، تصمیم گرفتند که لااقل، به گونه‌ای از سلامتی امام مطلع شوند، دستداران نگران آن جناب را تا حدودی آرامش دهند.

در همین راستا، از علمای صاحب نفوذ خواستند که این موضوع را به گوش کاخ‌نشینان برسانند. جوابیه ذیل که از سوی یکی از علمای مقیم تهران برای معظّم‌له ارسال شد، مؤید همین مطلب است.

این موضوع را مذاکره، و گمان برده موافقت شود آفازاده [حاج آقا مصطفی خمینی] را آزاد نمایند و برای ملاقات آقای آیت‌الله خمینی هم موافقت شد یک نفر برود.^۲

مرحوم آقا به محض وصول این نامه، فرزند ارشدشان را موظف نمودند که سریعاً مقدمات سفر خود را به محضر امام آماده کند. اما حضور در خشان این فقیه جامع‌الشرایط را در صحنه‌های مختلف مبارزه، مانع از موافقت رژیم برای اعزام آفازاده‌شان شد و در نتیجه، نامه این یاور بزرگ انقلاب، توسط نماینده‌ی علما و مراجع، به دست رهبر معظّم نهضت رسید.

امام نیز در جوابیه‌ای، این چنین قدردان محبت شدند:

مرقوم محترم که حاکی از سلامت وجود شریف و حاوی مراتب محبت و موّدت بود، موجب تشکر گردید. سلامت و سعادت جناب‌عالی را از خداوند متعال خواستار است... از خداوند تعالی توفیق رضا به قضای الهی را خواستار است.^۳

تبعید حضرت امام به عراق

رژیم شاه که علی‌رغم بازداشت‌ها و شکنجه‌ها و ایجاد رعب و وحشت، دامنه اعتراضات را همچنان در حال افزایش و موقعیت رژیمش را نزد ملل مسلمان و آزادی‌خواه جهان متزلزل می‌دید، تصمیم گرفت که بدون دادن امتیازی خود را از این فشار سهمگین برهاند، لذا با توجه به تمایل دولت ترکیه، که از اعتراضات مردم آزادی‌خواه ایران و جهان به ستوه آمده بود، با رژیم حاکم بر عراق وارد مذاکره شد تا امام را به عتبات عالیات انتقال دهند.

این ترفند رژیم می‌توانست از جهاتی برای عموم مردم فریبنده

۱. همان.

۲. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۲۹.

۳. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۱۷.

۴. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۹۷-۲۹۵.

دین نیست.

و ...

به واقع شاید شهید حاج آقا مصطفی خمینی به همین نکات مثبت معظم‌له پی برده بودند که چند روز پس از ورود به عراق، طی نامه‌ای خطاب به ایشان، از اظهارات و موضع‌گیری‌های برخی مراجع، ابراز تأسف کردند و از معظم‌له تلویحاً خواستند که هدایت افکار روحانیون - و به تبع آن، همه اقشار مردم - را برعهده بگیرند.

سرکار عالی دستور فرمایید که وعاظ محترم و خطبای معظم به این نکته [شایعه آزادی امام و پایان یافتن مبارزات که از سوی برخی مطرح می‌شود،] معترض شوند.^۱

اگر به این نکته توجه شود که فرزند امام، ابداً هیچ اقدامی را بدون موافقت امام، انجام نمی‌داد، باید اعتراف نمود که درخواست مذکور، نشان از جایگاه رفیع آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی و نقش برجسته ایشان در تدویم صحیح این شجره طیبه داشت. بالاخص اگر به بخش پایانی نامه فرزند امام هم توجه شود.

امیدوارم که خداوند مقداری از حسن نیت سرکار را به دیگران هم عنایت فرماید.^۲

در همین راستا، حضرت امام نیز، آیت‌الله مرعشی را مناسب‌ترین شخص تشخیص دادند تا مسأله تبعید بودنشان را تأیید و به اطلاع مردم علاقه‌مند برسانند.

امام در نامه خود به آیت‌الله مرعشی، انتقالشان به عراق را، اجباری و در ادامه سیاست تبعید خود ذکر کردند و از حوزه‌های علمیه - و به تبع آن، همه اقشار مردم - خواستند که همچنان به را خود ادامه دهند.

تشرّف حقیر به اعتاب مقدّسه، گرچه فوزی است عظیم، چه از لحاظ زیارت اعتاب مقدّسه ائمه اسلام - علیهم الصلوة والسلام - و چه از لحاظ تشرّف به حضور حضرات مراجع عظام و علمای اعلام و افاضل گرام حوزه علمیه نجف اشرف و کربلای معلی و دیگر اعتاب مقدّسه؛ لکن اهمّیت موقف در ایران ایجاب می‌کند که در صورت رفع منع از خدمتگزاری به ملت محترم و استقلال مملکت، به اسرع وقت مراجعت نموده، در غم و شادی ملت محترم ایران عموماً و حضرات اعلام خصوصاً شریک باشم.

امید است که حضرات فضلی عظام و مشتغلین حوزه‌های مقدّسه علمیه، خصوصاً حوزه قم، کمافی السابِق به تحصیل علوم دینی و ترویج دیانت مقدّسه ادامه دهند و هیچ‌گونه تزلزلی به خود راه ندهند.^۳

تبعید حضرت امام به فرانسه

شاید بتوان انتقال امام به نجف اشرف را، از بزرگ‌ترین اشتباهات شاه در خصوص تبعید ایشان دانست. زیرا که روحیات خاص امام و مرجعیت، حمایت کثیری از مراجع شیعی از ایشان، جو مذهبی مردم نجف، سکونت تعداد قابل توجهی از ایرانیان طلبه و غیر طلبه در آنجا و ... سبب شد که امام نه تنها به فعالیت‌های خود ادامه داده، بلکه دامنه‌اش را زیادتر نموده و شعاع افشاگری‌ها را در سطح ایرانیان مقیم خارج از کشور و بلکه همه مسلمانان شیعی و غیر شیعی جهان نیز وسعت دهند.

شاه که بر اساس گزارش‌های مأموران ساواک و جاسوسان خارجی از فعالیت‌های امام در عراق آگاه شده بود، تصمیم گرفت که حکومت عراق را متقاعد نماید که وجود امام، برای حفظ امنیت ملی آنان مضر است و مصلحتشان در اخراج سریع امام می‌باشد.

صدام، معاون مقتدر رئیس جمهور عراق نیز در پی این ترفند و سوسه کننده، به بهانه ملاحظات امنیتی و اظهار این مطلب که اقدامات امام، بر خلاف روابط حسنه دو دولت ایران و عراق می‌باشد، دستور محاصره منزل امام را صادر و کلیه رفت و آمدها را به بیت معظم‌له و خروج ایشان را از منزل ممنوع کرد.

امام، در پی این فشارها، تصمیم گرفتند که به کویت نقل مکان نمایند، اما به دلیل وابستگی حاکمان دست‌نشانده حاکم بر کشورهای اسلامی، نه تنها رژیم کویت، بلکه سایرین هم حاضر بر پذیرش امام نشدند.

آیت‌الله مرعشی در واکنش به این جسارت، اقدام به ارسال نامه خطاب به دو شخصیت رده اول مذهبی و ملی عراق نمودند و از آنان خواستند که با استفاده از قدرت خود، سریعاً نسبت به برگشت امام اقدام نمایند.

متن تلگراف ایشان خطاب به آیت‌الله العظمی خویی چنین است:
با نگرانی خبر تبعید حضرت آیت‌الله العظمی خمینی را دریافت کردیم. خواهشمند است فوراً برای بازگشت ایشان اقدام فرمایید.^۴

و در همان روز خطاب به احمد حسن البکر، رئیس جمهور عراق هم نوشتند:

تلگرام وحشتناکی به ما رسیده است که حاکی از تبعید حضرت آیت‌الله العظمی خمینی است. خواهشمند است خیلی فوری ترتیب بازگشت ایشان را به محل اقامت

۱. شهاب شریعت، ص ۶۰۳.

۲. فصلنامه میراث شهاب، ش ۱۵.

۳. صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۲۷.

۴. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۵۲۸.

قبلی‌شان فراهم سازید.^۱

و فردای آن روز در اطلاعیه‌ای مشترک با دو تن از مراجع قم، رسماً مردم ایران را در جریان وقایع اخیر قرار داده و به صراحت و شجاعت اعلام کردند که عواقب این توهین آشکار دولت عراق، وخیم و نابخشودنی است.

ملت مسلمان [ایران] و مردم جهان، این اقدامات را مانند دیگر اعمال دولت کنونی عراق علیه حوزه علمیه بزرگ نجف اشرف و مقامات برجسته روحانی، جز به دستور استعمار و مخالفین اسلام ندانسته و عواقب آن را وخیم و نابخشودنی می‌شمارد.^۲

ایشان که به خوبی می‌دانستند بازی گردان اصلی این سناریو، شخص شاه می‌باشد، در کمال قاطعیت اعلام نمودند که اگر حکومت ایران، راست می‌گوید و دامن خود را از این ننگ مبرا می‌داند، رسماً عدم رضایش را اعلام کند و گرنه، اطمینان می‌دهیم که آنی از وظیفه دینی خود کوتاهی نخواهیم کرد.

... جامعه روحانیت، مجاهدات خود را در راه پیشرفت مقاصد دینی تعقیب [کرده]... و به یاری خداوند متعال به وظایف دینی خود عمل خواهند نمود.^۳

اما مشیت الهی به این تعلق گرفت که ندای حق طلبانه ملت غیور ایران، در آستانه پیروزی خود، به جهان غیر مسلمان هم برسد. لذا دست تقدیر، در چهاردهم مهرماه ۱۳۵۷ امام را به فرانسه رساند.

آیت‌الله مرعشی بلافاصله پس از اطلاع از محل استقرار امام، تلگرامی خطاب به معظّم‌له، ارسال نمودند و تأثیر شدیدشان را از این موضوع اعلام کردند.

از پیشامد ناگوار نسبت به آن جناب که در اثر فشار حکومت عراق مجبور به ترک آن کشور شده‌اید، فوق‌العاده متأثر هستیم. از خداوند کفایت مهمّات مسئلت می‌شود.^۴

و در همان روز در تلگرامی دیگر خطاب به رئیس جمهور فرانسه، با یادآوری مقام شامخ امام و جایگاهشان در نزد ملت مسلمان جهان، درخواست کردند که نسبت به ایشان حدّ اعلای میهمان‌نوازی را انجام دهند.

میهمان محترمی به آن جناب و ملت فرانسه وارد شده و آن، حضرت آیت‌الله خمینی دامت برکاته [است] که از نظر جامعه روحانیت شیعه و ملت مسلمان جهان، خاصه عالم تشیع، از احترام خاصی برخوردارند. لذا روحانیت رجای واثق دارد که حضرت عالی و ملت نجیب فرانسه، میهمان‌نوازی را به حدّ اعلا، به مرتبه کمال برسانید.^۵

این نامه به ظاهر معمولی، حاوی پیام‌های بسیار مهمی بود، معظّم‌له با ارسال پیام به بالاترین شخصیت سیاسی فرانسه، اولاً به جهانیان اعلام کردند که این سفر یک سفر مذهبی یا توریستی و ... نیست، بلکه یک مسافرت اجباری و کاملاً سیاسی می‌باشد. ثانیاً به همه، اطلاع مجدد دادند که امام، نه تنها مورد تأیید ملت و روحانیت ایران، بلکه مورد احترام همه مردم مسلمان جهان و روحانیون اسلام می‌باشد. ثالثاً به دولت فرانسه هشدار دادند که امام، میهمان شماسست و نباید‌گزندی از طرف عوامل رژیم ایران و استعمار جهانی به ایشان وارد شود.

معظّم‌له، صرفاً به این پیام‌ها اکتفا ننمودند و جهت ارج نهادن به افکار بلند امام و مخالفت عملی با اقدامات خلاف شرع و قانون دول دست‌نشانده حاکم بر ممالک اسلامی، فرزند ارشدشان را به همراه نامه‌ای به حضور امام اعزام نمودند.

حجّت‌الاسلام و المسلمین سید محمود مرعشی در شانزدهم مهرماه ۱۳۵۷ وارد فرانسه شدند^۶، و سلام و نامه پدر بزرگوار خود را تقدیم امام کردند.

امام نیز در راستای ارتباطات خاص و صمیمی خود با آیت‌الله مرعشی، از طریق معظّم‌له، وظیفه همه مردم ایران را ابلاغ فرمودند. این جانب به واسطه فشار عراق [و] به تصویب شاه معلوم الحال که مملکت اسلامی را تا سر حدّ سقوط رسانده است، از نجف به خارج آمده بلکه بتوانم برای این ملت محروم کاری بکنم.

ما همه موظف هستیم که از پاننشینیم تا سقوط سلسله بی‌حیثیت پهلوی.^۷

و همین عزم راسخ و حمایت‌های بی‌بدیل بود که در کمتر از چند ماه بعد، به یاری خداوند متعال، بزرگ‌ترین معجزه قرن به منصّه ظهور رسید.

۱. همان، ص ۵۲۹.
 ۲. نهضت روحانیون ایران، ج ۹، ص ۱۲۳.
 ۳. همان.
 ۴. فصلنامه میراث شهاب، ش ۱۵.
 ۵. همان، ص ۵۲۸.
 ۶. روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۷/۷/۲۳.
 ۷. صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۲۴.